

Intertextual Effects of the Holy Quran in the Poetry of Ma'd al-Jub r

Receive Date: 05/11/2023
Revise Date: 19/02/2024
Accept Date: 22/02/2024
Publish Date: 20/03/2024

[10.22034/JKSL.2024.422821.1269](https://doi.org/10.22034/JKSL.2024.422821.1269)



[20.1001.1.27833356.1403.5.1.6.4](https://doi.org/10.22034/JKSL.2024.422821.1269)



*Ezat Molla Ebrahimi



** Ali Akbar Raeisi

Type of Article: Promotional

Abstract

Intertextuality or Ta' is one of the linguistic techniques that examines the relationship and interaction between various literary works in prose and poetry, and presents in different forms in the works of authors. Ma'd al-Jub r 's poems, a contemporary Iraqi poet, are no exception to this rule. This article, using a descriptive-analytical method, aims to identify the most important objectives and semantic implications of the Quranic heritage in Ma'd al-Jub r 's poetry. The research findings indicate that the signs of Quranic Intertextuality have been reflected in various forms in Intertextuality. The deep connection of the poet with the Quran has allowed him to incorporate Quranic images and stories into his creative text according to the context. Drawing on Quranic concepts and foundations, al-Jub r can eloquently explain the plight of the oppressed people in the Arab world, especially in Iraq, with a rich poetic sensibility and elegant expression.

Keywords: Quranic Stories, Intertextuality, Contemporary Poetry, Iraq, Ma'd al-Jub r 's

*.Professor of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran. (Corresponding Author)

mebrahim@ut.ac.ir

** .PhD in Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran.



کاربرد مفاهیم دینی و تصویرهای قرآنی در شعر معد الجبوری*



عزت ملا ابراهیمی** ID

10.22034/JKSL.2024.422821.1269 doi

علی اکبر رئیسی*** ID

20.1001.1.27833356.1403.5.1.6.4

دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۱۴

پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۰۳

مقاله: ترویجی

چکیده

بینامتنیت یا تناصّ یکی از تکنیک‌های زبانی است که به بررسی چگونگی ارتباط و تعامل میان انواع آفرینش‌های ادبی می‌پردازد و در آثار منشور و منظوم ادیبان به اشکال مختلف نمود دارد. اشعار معد الجبوری شاعر معاصر عراقی نیز از این قاعده مستثنی نیست. جستار حاضر با استفاده از روش توصیفی تحلیلی، در پی یافتن مهم‌ترین اهداف و دلالت‌های معنایی میراث قرآنی در شعر معد الجبوری برآمده است. یافته‌های تحقیق حکایت از آن دارد که نشانه‌های بینامتنیت قرآنی در شعر معد الجبوری به اشکال گوناگون بازتاب یافته است. پیوند عمیق شاعر با قرآن سبب شده است تا به فراخور سخن، از تصاویر و داستان‌های قرآنی بهره بگیرد و آن را در متن ابداعی خود بگنجانند. استمداد از مفاهیم و مبانی قرآنی این امکان را به الجبوری می‌دهد تا با احساس غنی شاعرانه و بیانی شیوا بتواند اوضاع مردم ستمدیده جهان عرب به‌ویژه کشور عراق را به‌درستی تبیین کند.

واژگان کلیدی: قصص قرآنی، بینامتنیت، شعر معاصر، عراق، معد الجبوری.

استناد به مقاله:

ملا ابراهیمی، عزت؛ و رئیسی، علی اکبر. (۱۴۰۳). کاربرد مفاهیم دینی و تصویرهای قرآنی در شعر معد الجبوری. فصلنامه قرآن، فرهنگ و تمدن، (۱)۵، ۱۶۸-۱۹۵. doi: 10.22034/jksl.2024.422821.1269

*. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه دکتری «علی اکبر رئیسی» تحت عنوان «هنجارگریزی در شعر معد الجبوری با کاربست میراث و اسطوره‌های کهن» است که با راهنمایی «دکتر عزت ملا ابراهیمی» و مشاوره «دکتر غلام عباس رضایی و شهریار نیازی» در «دانشگاه تهران» انجام پذیرفته است.

** استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

mebrahim@ut.ac.ir

*** دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات عرب، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.



۱. بیان مسئله

امروزه بینامتنیت یکی از رایج‌ترین ایده‌های محوری در حوزه نقد ادبی به شمار می‌رود که ریشه‌های آن را می‌توان در اندیشه زبان‌شناسان معاصر جست‌وجو کرد. گستره وسیع مفهوم بینامتنیت موجب شده است تا تعاریف گوناگونی از آن ارائه گردد. از میان ناقدان و نظریه پردازان معاصر، ژولیا کریستوا اساسی‌ترین تعریف تناسّ را ارائه می‌دهد و آن را «خلق متنی جدید از طریق ارتباط و تعامل آن متن با متون دیگر» می‌داند (مرتاض، ۱۹۹۱م، ص ۱۴). دیگر ناقدان معاصر نیز در تعریف بینامتنیت گفته‌اند: «یک متن جایگشتی از متون و بینامتنی در فضای یک متن مفروض است که در آن گفته‌های متعدد اخذشده از دیگر متون، با هم مصادف شده و یکدیگر را خنثی می‌کنند» (آلن، ۱۳۸۵، ص ۵۳). بسیاری از ناقدان عرب بر این باورند که اصطلاح بینامتنیت در میراث نقد قدیم عربی وجود داشته و از آن با عنوان‌های تضمین، تلمیح، اشاره، اقتباس، سرقت ادبی و معارضه یاد شده است (عزام، ۲۰۰۱م، ص ۴۲).

از آنجاکه قرآن کریم متنی مقدس و آکنده از مفاهیم و قصه‌های الهام‌بخش است، شاعران از دیرباز به کاربرد آیات قرآنی در متون شعری خود توجه داشته‌اند. آنان همواره می‌کوشیدند تا از اندیشه‌های ناب قرآنی بهره بگیرند و آن را بر اساس تجربه شخصی خود بازآفرینی کنند؛ از این‌رو نگارندگان در این جستار به بررسی و تحلیل روابط بینامتنی قرآنی در شعر معد الجبوری پرداخته و تبیین دلالت‌های معنایی آن را مطالعه کرده‌اند.

این پژوهش در صدد پاسخگویی به این دو پرسش است: بازآفرینی میراث‌های قرآنی در شعر معد الجبوری حامل چه پیام‌هایی برای مخاطبان امروزی است؟ در اشعار الجبوری کدام یک از تکنیک‌های زبانی در ارتباط با قرآن استعمال شده است؟

تاکنون پژوهش‌هایی در ایران درباره اشعار معد الجبوری تدوین شده است که عبارت است از:

- علی‌باقر طاهری‌نیا و دیگران در مقاله «حرکیة الدلالة وانحراف الحضور في شعر معد الجبوری» در صدد بیان دلالت‌های رمزگونه در شعر الجبوری برآمده و رمزهای شعری او را با توجه به بافت و سیاق کلام تحلیل کرده‌اند.

- عزت ملا ابراهیمی و حسین الیاسی در مقاله «جمالیة المكان المغلق والمفتوح في شعر معد الجبوری» به تبیین انواع مکان‌های باز و بسته مانند قبر و غار و صحرا در شعر معد پرداخته و از

دلالت‌های معنایی آن سخن گفته‌اند.

- عزت ملا ابراهیمی و دیگران در مقاله «فضاء الشعر وحضور الحلم: من التشكيل إلى التبدیل؛ قراءة في تجربة معد الجبوری الشعرية» از رؤیا به عنوان عنصر مؤثر در ساختار شعری معد سخن گفته و اشاره کرده‌اند که این ابزار بیانی در دو محور منفی و مثبت در سروده‌های شاعر به کار رفته است.

۲. بحث و بررسی

۱-۲. داستان اصحاب کهف

۱-۱-۲. بررسی عنوان قصیده

الجبوری در قصیده‌ای به نام «أهل الكهف» که از دو فراز «غیاب» و «رؤیا» تشکیل شده، از میراث قرآنی الهام گرفته و وضعیت کنونی جهان عرب را به تصویر کشیده است. وی برای نمایاندن حقیقت ماجرا، نظام مألوف کلمات را به هم ریخته است تا خواننده با دیدن تصویری ناسازوار و متناقض نما، به عمق واقعیت‌ها دست یابد. شاعر در این قصیده، مفاهیم ناسازواری را که در حالت عادی از هم گریزانند، به گونه‌ای هنرمندانه با هم درآمیخته است تا از این همزیستی هنری، تصویری بدیع و نوآیین و تعجب‌برانگیز زاده شود. هرچند شاعر از داستان اصحاب کهف در قرآن الهام می‌گیرد، مفهوم «کهف» قرآنی با «کهف» شعری او تفاوت‌های بارزی دارد. شاعر در فراز نخست این قصیده می‌گوید:

تمرُّ العصورُ الحُبالی، / یضیقُ بنا الكهفُ، نَغْفُو، / یقلِّبنا الخوفُ، / ذاتَ الیمینِ، / وذاتَ الشمالِ،
 / وتمتصُّ أجسادنا هُوَّةَ الصمتِ، / یرسبُ طینُ القرونِ بأعماقنا، / كلَّ یومٍ، / مِن القاعِ ننهضُ
 ... نلتئمُ، / نُصغی لوقعِ خُطی الغدِ، / نُصغی لُصوتِ، / أَلفناهُ بعدَ الهروبِ الأخيرِ: / یعودُ زمانُ
 الخوارقِ، / تهتزُّ كلُّ الكهوفِ، / تلوحُ لِدرِبِ الخلاصِ، / علی كلِّ أرضٍ علامهٌ ... / وتبقونَ فی
 كهفِكُم نائمینَ، / حتی تقومَ القیامةُ ... / سقطنا تماثیلَ / حَدَرنا نوْمنا الأبدی، / وفی لیلةٍ مِن لیالی
 السُّباتِ، / أفقنا علی شَحیح، / یستظِلُّ بأوجهِنا، / یملأُ الكهفَ، / قلنا: هُوَ الغدُ، / قلنا: هو الأمسُّ،
 / حاصرنا الوهْمُ، / طالَ الجِدازُ، / انتظَرنا، / تقاصَرَ ظلُّ حُطانا، / وسافَتْ مَخالِینا، / فارتدینا ثیابَ
 الغیابِ، / ونمنا (الجبوری، ۱۹۷۱م، صص ۱۴-۱۷).



زمانه آبیستن می‌گذرد. غار ما را در تنگنا قرار می‌دهد. به خواب می‌رویم. از ترس به راست و چپ می‌پیچیم. ورطه سکوت اجساد ما را در خود فرو می‌برد. گل ولای قرن‌ها در اعماق وجودمان رسوب کرده است. هر روز برای ملاقات از پایین به بالا می‌رویم. به گام‌های فردا گوش می‌سپاریم. به صدایی گوش می‌کنیم که پس از آخرین فرار با آن مانوس شدیم. زمان معجزه برمی‌گردد. همه غارها می‌لرزد. راه نجات آشکار می‌گردد. در هر سرزمینی نشانه‌ای است و شما در غارتان به خواب فرو رفته‌اید تا اینکه قیامت برپا شود. همچون مجسمه‌های افتاده‌ای هستیم که خواب ابدی ما را در بر گرفته است. در شبی از شب‌های زمستان، با شبحی از خواب بیدار شدیم که بر صورتمان سایه افکنده و غار را آکنده بود. گفتیم: فردا هست. گفتیم: دیروز هست. توهم ما را احاطه کرده بود. دیوار طولانی شد. اما صبر کردیم و سایه تقصیر ما کوتاه آمد. با پنجه‌هایمان پراکنده شدیم. لباس نابودی را پوشیدیم و به خواب رفتیم.

«کَهْف» در این متن شعری با آیه «وَوَحَّسْنَاهُمْ أَقْبَاطًا وَهُمْ رُقُودٌ وَنَقَلْنَاهُمْ ذَاتَ الْأَيْمَنِ ذَاتَ الشَّمَالِ (کَهْف: ۱۸)» تناص دارد؛ با این تفاوت که کَهْف قرآنی به‌رغم تنگنای ظاهری‌اش، معجزه‌ای برای پند گرفتن از آفرینش و مرگ انسان است و جایگاهی می‌شود تا اعجاز خداوندی در آن مکان رخ دهد. کَهْف قرآنی پناهگاه مؤمنانی است که از ظلم دقیانوس بدانجا پناه برده‌اند. این کَهْف مکان امنی است و ساکنانش در سکون و آرامش به سر می‌برند. خداوند اصحاب کَهْف را به دور از هرگونه ترس و نگرانی از ظلم ستمگران به آن سو هدایت کرده است: «وَكَذَلِكَ أَعَثَّرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا» (کَهْف: ۲۱). اما کَهْف الجبوری رمز مکانی برای سرزمین‌ها و امت عربی است؛ چه، «در حال حاضر، ملت‌های عرب امنیت و آرامش خود را از دست داده‌اند و ترس و نگرانی این ملت‌ها را احاطه کرده و از این سو به آن سو سرگردان شده‌اند» (ملا ابراهیمی و الیاسی، ۲۰۱۹م، ص ۵). با این توصیف، کَهْف قرآنی کاربرد مثبتی دارد، اما در کَهْف الجبوری دلالت منفی یافت می‌شود. آرامش، امنیت، یقین و ایمان از مختصات کَهْف قرآنی است. چندان‌که امید اصحاب کَهْف به خداوند موجب حمایت از آن‌ها در هر حال است: «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى * وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُو مِنْ دُونِهِ إِنَّهَا لَقَدْ قُلْنَا إِذَا شَطَطًا * هُوَ لَاءِ قَوْمِنَا اتَّخَذُوا مِنْ

دُونِهِ آلِهَةٌ لَوْلَا يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطَانٍ بَيِّنٍ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا* وَإِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَوَمَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْوُوا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرْفَقًا» (کهف: ۱۳-۱۶). اما کهفنی که الجبوری توصیف کرده است، برای ملت‌های معاصر عرب ترس و نگرانی به بار می‌آورد و کارکردی منفی دارد.

عنوان «أهل الكهف» در قصیده به افراد و نزدیکان یک خانواده اطلاق می‌گردد. «کهف بسان غار در کوهستان است؛ با این تفاوت که از آن بزرگ‌تر است. معمولاً در دوران گذشته، برای پناه گرفتن از دشمن در دل کوه مکان‌هایی را حفر و در آنجا آذوقه‌های خود را نگه‌داری می‌کردند. گاه نیز در مقابل حملات دشمنان بدان پناه می‌بردند. در بسیاری از موارد، چنین مکان‌هایی به‌صورت طبیعی وجود داشت که مورد استفاده مردم قرار می‌گرفت» (عبدالله، ۲۰۱۳م، ص ۴۵). شاعر از داستان قرآنی الهام می‌گیرد، با لحنی انتقادی واقعیت‌های زمانه خود را که مغایر با منطق داستان قرآنی است، بیان می‌کند و تصویر معکوسی می‌آفریند. با آنکه کهف قرآن پناهگاه مؤمنان راستین است، کهف قصیده کاربردی متناقض دارد و مفاهیمی چون شکست، خواری، وحشت، ناامنی و تشویش فکری را برای انسان معاصر عربی تداعی می‌کند. جامعه‌ای که شاعر ترسیم می‌کند، بی‌روح است، افرادش بسان مجسمه‌هایی هستند که خواب دائمی چشمان آن‌ها را از رؤیت خورشید آزادی محروم ساخته است.

از نامگذاری دو فراز قصیده به عنوان‌های «غیاب» و «رؤیا» در می‌یابیم اصحاب کهف شاعر در دنیایی زندگی می‌کنند که به‌واقع در آن حضور ندارند. آنچه سرنوشت آن‌ها را رقم می‌زند، رؤیاهایی است که غیبتشان در آن‌ها تداعی می‌شود. اصحاب کهف قرآن تعدادشان اندک است: «سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ» (کهف: ۲۲)؛ برخلاف اصحاب کهف زمان شاعر که شمارشان فراوان و عقایدشان سست است. افزون بر آن، «آشفته‌گی فکری در میان جوامع مختلف عربی سایه افکنده است؛ چندان‌که گویی آن‌ها در واقعیت‌ها زندگی نمی‌کنند، بلکه در غیاب و رؤیا به سر می‌برند» (بستانی، ۲۰۱۵م، ص ۲۱). به عبارت دیگر، اهل کهف شاعر در غارها زندانی شده‌اند و آزادی برایشان رؤیایی دست‌نیافتنی است؛ از این‌رو دنیا با تمام وسعتش بر آن‌ها تنگ است؛ گویی لشکریان ستم بر آن‌ها حمله برده‌اند و در اردوگاه‌های اجباری آنان زندگی می‌کنند.



شاعر در فراز دوم قصیده به نام «رؤیا» در توصیف انسان معاصر عربی می‌گوید: آن‌ها در جهانی ظلمانی و ناپیدا زندگی می‌کنند که به‌سوی رؤیایی که آینده‌شان را رقم می‌زند، در حرکتند:

رأینا مرّةً في نومنا الأبدى، / أجيالاً من الفقراء، / يلتئمون حول الكهف، / يحترقون جوعاً،
/ مرّةً، / ذاب الجليد، / تداعت الجدران، / وامتدت يد الله، / انفلتت، / فوق أرض الله، /
أرض الله كانت أرض «دقيانوس» / دقيانوس ملجأنا ومنفانا ... / رأينا مرّةً في نومنا الأبدى،
/ أجيالاً من الفقراء، / فوق بلاط دقيانوس، / تدبّح، / كنّا نحن، / فوق بلاطه الدموي، / آه
دقيانوس، / منك إليك نهرب، / لم نتم في الكهف، / يوماً واحداً أو بعض يوم، / كنت أنت
الكهف، / نمنّا في عروقك، / منذ بدء الكون، / حتى الآن / ونحن نحلم، / أن تمرّ على
بقايانا، / خطى الإنسان (الجبوري، ۱۹۷۱م، صص ۱۸-۲۰).

یکبار در خواب همیشه‌گی خود دیدیم که نسل‌های فقرا اطراف غار حلقه می‌زنند؛ کارشان گرسنگی کشیدن است. یکبار یخ ذوب‌شده دیوارها فرو می‌ریزد و دست خدا امتداد می‌یابد. ما از سرزمین خدا فرار کردیم. سرزمین خدا سرزمین دقيانوس بود. دقيانوس پناهگاه و تبعیدگاه‌مان است. یکبار در خواب همیشه‌گی خود دیدیم که نسل‌های فقیر در سرزمین دقيانوس ذبح می‌شوند. ما در دربار خونین او بودیم. افسوس! ای دقيانوس، از تو به‌سوی تو فرار می‌کنیم. یک روز یا نصف روز بیشتر در غار نخوابیدیم. تو همان غاری بودی که از آغاز جهان هستی تاکنون در رگ‌های تو خوابیدیم. ما خواب می‌بینیم که گام‌های زمانه انسان‌ها از روی باقی‌مانده اجسادمان عبور می‌کند.

در منظر شاعر، میان اصحاب کهف، یعنی جامعه و مردم هم‌عصر شاعر، با اصحاب کهف قرآن تفاوت‌های بارزی وجود دارد. پیروزی برای انسان معاصر به‌منزله یک رؤیاست و هیچ تلاشی برای دست یافتن به آن نمی‌کند. به اعتقاد شاعر، «ملت‌های عربی در حال حاضر در ترس، پریشانی، اضطراب و رؤیا به سر می‌برند. روابط مبهم و پیچیده میان آن‌ها برقرار است. گاه به‌خاطر از دست دادن اندک کالایی، بی‌اعتمادی میان آن‌ها حاکم می‌شود. ترس و نیستی، خواب واقعی را از چشم انسان معاصر می‌رباید» (ملا ابراهیمی و الیاسی، ۲۰۱۹م، صص ۶-۷). او



انتظار معجزه دارد؛ در زمانی که معجزه‌ای در کار نیست. اما اصحاب کهف قرآن پیروزی نهایی را در مقابل خود می‌بینند و شکست دشمنانشان را مشاهده می‌کنند؛ اعتقاد و اعتماد به قدرت لایزال الهی در رفتار و کردارشان نمایان است و هیچ هراسی از دشمن ندارند: «أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا* إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا» (کهف: ۹-۱۰).

۲-۱-۲. بررسی لایه نحوی قصیده

اشاره به نام دقیانوس و تکرار چهاربار آن در این قصیده، «بیانگر تسلط ستمگران بر ملت‌های عربی است» (عبدالله، ۲۰۱۳م، ص ۴۵). همچنین ضمایر جمع (نا، نحن، أنتم) و نیز افعال جمع (یقلبنا، أفقنا، تبقون، قلنا، رأینا، ارتدینا) به این موضوع دلالت دارد که امت عربی امروزه به دلیل حاکمیت ستمگران، در تنگنا و ترس به سر می‌برد. لفظ «کهف» در این اشعار با صیغه‌های مختلفی چون «الکهف»، «الکهوف» و «کهفکم» آمده است تا بیانگر وجود غارهای متعددی باشد که امت عربی در زندگی با آن مواجه است. واژه «النوم» با صیغه‌های مکرر آن «نغفو، نائمین، نومنا، نمنا، لم نم» بر مسیر ظلمانی و آینده مبهمی دلالت دارد که پیش روی کشورهای عربی است؛ گویی «ملت‌های عربی با رویگردانی از پذیرش حق و سستی در برابر آن، به مردگانی تبدیل شده‌اند که غیاب، ظلمت و مرگ تدریجی در انتظار آن‌هاست» (ربابعه، ۲۰۱۱م، ص ۱۴۱). در نتیجه، شاعر نقش منفی اصحاب کهف معاصر خود را با الفاظی چون «ضیق، الصمت، الجحود، التحذیر» برجسته‌تر می‌سازد.

۲-۲. داستان حضرت یونس علیه السلام

نسب آن حضرت به بنیامین فرزند یعقوب نبی می‌رسد. او برای هدایت قوم آشوری فرستاده شد؛ چه، در زمان ایشان شهر نینوا، واقع در منطقه فعلی موصل عراق، پایتخت دولت آشوریان بود و بر اغلب کشورهای آسیایی استیلا داشت (زحیلی، ۱۹۹۱م، ج ۱۱، ص ۹۳). آن‌گونه که از آیات قرآن استنباط می‌شود، این منطقه جمعیتی بسیار و ثروتی فراوان داشت. مردم آنجا بت‌پرست و غرق در فساد و تباهی بودند. آن‌ها نه تنها از پذیرش دعوت حضرت یونس علیه السلام امتناع ورزیدند، بلکه همواره او را آزار می‌رساندند (خازن، بی تا، ج ۲، ص ۲۹۹). قرآن کریم رنج و سختی‌های حضرت یونس علیه السلام



را برمی شمارد و در یکی از فرازها، داستان زندگی او را این گونه روایت می کند:

«وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ * إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ * فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ *
فَالْتَمَتَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ * فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ * لَلَّيْتُ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ *
فَبَدَّلْنَا بِالْعُرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ * وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ * وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِثَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ»
(صافات: ۱۳۹-۱۴۷).

الجبوری گرفتاری ها و مشکلات هموطنان معاصر خود را کمتر از رنج های حضرت یونس علیه السلام نمی داند و می کوشد آن ها را به بهترین وجه ممکن در قصیده «الخراج من بطن الحوت» به تصویر بکشد:

ویشاء حنینی / للسنفر الدائم، / أن أدخل أرض جزيرة «قاف» / وجزیره قاف، / كما حدثني
جدّي، / نائية، / تقبع خلف حدود المعمورة... / طوّفتُ بها / سبعة أيامٍ لباليها، / أسمعُ فيها
وأرى / في اليوم السابع... / وقالوا: / عد يا يونس، / من حيث أتيت، / إلى بطن الحوت، /
أجنتُ لتعجب، / أم تدخل طقس الأمواج؟ / فاذكُر يا يونس / قرية أبنائك، / والرحلة في
بطن الحوت (الجبوری، ۱۹۷۱، ۲۳۰ صص ۲۳۰-۲۳۳).

اشتیاق، مرا به سفری دائمی فرا می خواند تا به سرزمین جزیره قاف وارد شوم. همان طور که پدر بزرگم به من گفت، جزیره قاف، دور افتاده و پشت مرزهای آبادی پنهان شده است. هفت شبانه روز برای رسیدن به جزیره گشتم. در روز هفتم می شنوم و می بینم. گفتند: یونس، بازگرد به همان جا که آمده ای. آیا به درون شکم نهنگ رفته ای تا تعجب را برانگیزی؟ یا در معرض خروش امواج قرار گرفته ای؟ ای یونس، فرزندان روستایی ات و سفر به درون شکم نهنگ را به خاطر بیاور.

شاعر با بیان داستان حضرت یونس علیه السلام به چند نکته مهم توجه می کند که عبارت است از: عجله نکردن، خشم نگرفتن، صبر پیشه کردن و همواره به یاد خدا بودن. مردم روزگار شاعر، چون قوم یونس علیه السلام، در سرگردانی و تباهی به سر می برند. سرگذشت شاعر و آن حضرت، بسیار به یکدیگر شباهت دارد و رنج های هر دو مشترک است. وی همچون حضرت یونس علیه السلام، قوم خود



را رها می‌کند و سفری را در پیش می‌گیرد. او هفت شبانه‌روز در دل سختی‌ها که بسان شکم ماهی ظلمانی است، راه می‌رود. شاعر «سرزمین پهناور امت عربی را به شکم ماهی تشبیه کرده که به‌رغم وسعت بسیار، در خفقان و عقب‌ماندگی به سر می‌برند» (بستانی، ۲۰۱۵م، ص ۵۳)؛ از این‌رو برای رهایی از این ظلمت، باید مردم متحد شوند و اسباب خفت و خواری را از میان بردارند. به اعتقاد شاعر، تنها کسی که می‌تواند سرنوشت ملت‌های معاصر را تغییر دهد، خود آن‌ها هستند: «قُلْ: إِنِّي أَدْخُلُ / وَلَا أُغْرَقُ / هَذَا مَا اخْتَرْتُ، / وَهَذَا عَصْرُ خُرُوجِي: بگو: وارد می‌شوم و غرق می‌شوم. این را انتخاب کرده‌ام. این زمان خروج من است.

حضرت یونس علیه السلام پس از آنکه به اشتباه خود پی برد، در صدد جبران برآمد و از قدرت لایزال الهی استمداد جست تا گشایشی در زندگی او پدید آورد: «وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَجَعَلْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنجِي الْمُؤْمِنِينَ» (انبیاء: ۸۷-۸۸). شاعر با استناد به فراز پایانی این آیات («وَكذَلِكَ نُنجِي الْمُؤْمِنِينَ») می‌گوید: هر زمانی که ملت‌های معاصر عربی از اشتباهات گذشته خود پند گیرند و در صدد جبران آن برآیند، زمینه عزت و سرفرازی آن‌ها فراهم می‌گردد: «قالوا: وكذالك، / تخرج من بطن الحوت ... / سكن الموج، / فعادت حوريات البحر تلوح، / واخضرت جزر فوق الماء / وحطت عند الشاطئ، / شمس بيضاء» (الجبوری، ۱۹۷۱م، ص ۲۳۶)؛ گفتند: این چنین تو نیز از شکم نهنگ بیرون بیا. موج آرام گرفت. پری‌های دریایی بازگشتند و نمایان شدند. جزایر سرسبز بر فراز آب قرار گرفتند و در نزدیکی ساحل خورشید درخشان فرو افتاد.

قرآن در داستان حضرت یونس علیه السلام از ضرورت صبر و شکیبایی سخن به میان می‌آورد که در غلبه بر خشم و ناسپاسی در برابر نعمت‌های الهی به یاری انسان می‌آید: «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ لَوْلَا أَنْ تَدَارَكُهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَبَدَّ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ» (قلم: ۴۸-۵۰). شاعر در بخشی از قصیده، با الهام از تعالیم قرآنی، صبر را به معنی بی‌توجهی به مشکلات نمی‌پندارد؛ بلکه آن را اوج امیدواری تا لحظه آخر و جست‌وجوی راهی برای رهایی می‌داند. به اعتقاد او، آنچه موجب به وجود آمدن رنج‌های فراوان برای انسان در گذشته و حال گشته، ناشکیبایی و بهره‌نبردن از مسیری صحیح برای غلبه بر مشکلات است: فاسكن يا يونس قلب الموجة، / يخرج حوت الغفلة، / من أعماقك، /



وإذا ما أُعدت إلى المُوصلِ، / قريتک الأولى / فافضُصْ رُویاک علی الصَّحْبِ، / وذكُرْهُمْ بِعذابِ الصَّبْرِ (الجبوری، ۱۹۷۱م، ص ۲۳۳): ای یونس، در دل امواج آرام باش تا نهنگِ غفلت را از وجودت بیرون کند. هنگامی که به روستای نخست خود موصل بازگشتی، رؤیایت را برای دوستان بازگو و سختی های صبوری را به آن ها یادآوری کن.

پروردگار متعال در داستان حضرت یونس علیه السلام از ایمان به عنوان کلیدی رهایی بخش از عذاب الهی یاد می کند: «فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمٌ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ» (یونس: ۹۸)؛ چه، قوم یونس تابع هوای نفسانی خود بودند و پیامبرشان را تکذیب کردند. تنها دو نفر از آن ها به او ایمان آوردند؛ آن هم هنگامی که نشانه های عذاب الهی را به چشم دیدند و ایمان آوردند تا از رنج و گرفتاری رهایی یابند. شاعر نیز در فرازهای پایانی قصیده، از آموزه های قرآنی الهام می گیرد و تنها راه نجات قوم خود را ایمان و استقامت می داند. به اعتقاد شاعر، قدرت ایمان می تواند سبب رهایی انسان گردد: «وَقُلْ: إِنَّ الذِّكْرَىٰ / خَيْرٌ مِّمَّا نَصِفُونَ» (الجبوری، ۱۹۷۱م، ص ۲۳۷): بگو: یاد خداوند بهترین ره توشه ای است که توصیف می کنید.

به نظر می رسد شاعر در این قصیده، با ایجاد تناصّ قرآنی در متن شعری خود و الهام از داستان حضرت یونس علیه السلام، می خواهد «دردها و رنج های سفر برای کسب شرافت و عزت انسان معاصر را بیان کند» (علاق، ۲۰۱۳م، ص ۲۸). او به خوبی می داند که ترس همه ابعاد زندگی انسان معاصر را در بر گرفته و نگرانی از مرگ و نیستی را با تمام وجود خود لمس می کند. الجبوری نخست می خواهد از غم ها و سختی ها بگریزد؛ یعنی همان خودکامگی و استبداد و زورمداری حاکمان معاصر که مظلومان عالم را در زندان اندوه و حسرت اسیر کرده است؛ اما شاعر در پایان، بشارت پروردگار در داستان حضرت یونس علیه السلام را با گوش دل می شنود که او را به صبر و گشایش در کارها فرا می خواند تا بدین وسیله از چنگال مصیبت های طاقت فرسا رهایی یابد. دو واژه «الخرُوج» و «الخلاص» در این قصیده، میان متن شعری و میراث قرآنی پیوندی مستحکم برقرار می کند.

۲-۳. داستان حضرت یوسف علیه السلام

داستان یوسف علیه السلام پندها و عبرت های بی شماری دارد که قرآن کریم به تفصیل آن ها را برشمرده است. مهم ترین نکته ای که در این داستان مورد توجه الجبوری قرار گرفته، مکر و

نیرنگ برادران اوست؛ همان‌ها که یوسف را به چاه انداختند، اما تقدیر یوسف علیه السلام حضوری عزت‌مندانه در قصر عزیز مصر بود: «إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنَّا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ * اقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ وَتَكُونُوا مِن بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ * قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَالْقَوْهُ فِي غِيَابَةِ الْجُبِّ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ» (یوسف: ۸-۱۰). همچنین، هرچند همسر عزیز مصر سبب زندانی شدن او شد: «قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يَسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (یوسف: ۲۵)، زندان که به ظاهر نشانه سقوط و نابودی است، توانست موجبات تقرب و عزت یوسف علیه السلام را در پیشگاه پادشاه مصر فراهم آورد. معد الجبوری نیز مضمون قصیده «قمیص یوسف» خود را با الهام از داستان حضرت یوسف علیه السلام سروده است:

مَنْ قَالَ: / يَوْسُفُ لَمْ يَزَلْ فِي الْجُبِّ، / لَمْ يَسْمَعْ بِهِ أَحَدًا، / وَلَمْ يَرَهُ أَحَدًا؟ / مَنْ قَالَ: طَمَّتْهُ
الرياح ... / وَذَا مَائِي الْقِرَاح ... / وَلَعْتُ بِهِ سَبْعَ عِجَافٍ، / مَا تَزَالُ تَفْحُ فِي وَجْهِي، / وَتَنْفُتُ
فِي الْعُقْدُ ... / لَكِنْ ... / مَنْ قَصَصْتُ عَلَيْهِمْ رُؤْيَايَ، / صَدَّوْا، / ثُمَّ سَدَّوْا حَوْلِي الْأَبْوَابَ، /
مِنْ غِلٍّ، / وَزَاغُوا مِنْ حَسَدٍ ... / وَالْآنَ ... حَتَّى الْآنَ، / فِي حَلْقِي دَمٌ مِنْ كَيْدِ مَا كَادُوا، / وَفِي
أَعْنَاقِهِمْ مَنِّي، / جِبَالٌ مِنْ مَسَدٍ ... / مَنْ قَالَ: / يَوْسُفُ لَمْ يَزَلْ فِي الْجُبِّ؟ / سَبْعَ سَنَابِلٍ
يَبْدِي، / وَمَوْعِدِي الصَّبَاح ... (الجبوری، ۱۹۷۱م، صص ۵۵۳-۵۵۵).

چه کسی گفت که یوسف همچنان در چاه است [و] هیچ‌کس صدایش را نشنیده و او را ندیده است؟ چه کسی گفت که باد او را به زمین افکنده است؟ زمین پرآب من خشک و بی‌آب و علف شده است. هفت گاو لاغر آن را لیسیده‌اند. همچنان در صورت‌م و در گره‌ها می‌دمد. اما کسانی که رؤیاهایم را به آن‌ها گفتم، مانع شدند. سپس با بغض و کینه، درهای اطرافم را بستند و از سر حسادت روی برگرداندند. و اینک ... تاکنون، خونی از نیرنگ تحقیق‌یافته در گلویم جاری است و من بر گردن‌هایشان طناب‌هایی از لیف خرما بسته‌ام. چه کسی گفت که یوسف هنوز در چاه است؟ هفت خوشه گندم در دست دارم. صبحگاهان وعده دیدارم است.

این قصیده به‌صورت گذرا به مراحل زندگی یوسف پیامبر اشاره دارد. شاعر در خلال این قصیده می‌خواهد پایان خسارت‌بار فریب و نیرنگ را آشکار سازد. یوسف الگویی است برای انسانی



که صبر پیشه می‌کند و در برابر نامالایمات شکیبایی می‌ورزد. الجبوری نیز نمونه‌ای از انسان معاصری است که گرفتار رنج و سختی شده و شکیبایی پیشه می‌کند. برادران یوسف در واقع «نماد کشورهای عربی هستند» (جمال باروت، ۲۰۰۹م، ص ۱۶۵) که برضد میهن شاعر نقشه‌های شوم می‌کشند. افزون بر آن دشمنان خارجی نیز که خود را با چهره دوست معرفی می‌کنند و با فرصت‌طلبی خون ضعیفان و بی‌گناهان را می‌مکند، به‌عنوان دشمن شاعر به‌شمار می‌آیند.

قصیده «قمیص یوسف»، با امید به پیروزی و روشنایی به پایان می‌رسد و سرانجام به هنگام سپیده‌دم، درهای آزادی و رهایی از چنگال ستمگران به روی مردم گشوده می‌شود. «قمیص» در شعر جبوری نماد «تغییر، پیشرفت و دستیابی به قله‌های آزادی» است (عبدالله، ۲۰۱۳م، ۵۴)؛ از این رو شاعر می‌گوید: هاکم قمیصی، / واقراوا رؤیای ثانیة، / فلا أحد سواى، / سیفتخ الأبواب، / لا أحد سواى، / من الحریق الآن ینهض، / لا أحد ... (الجبوری، ۱۹۷۱م، ص ۵۵۵): هان! این پیراهنم است. دوباره رؤیایم را برخوانید. کسی جز من درها را نمی‌گشاید و از آتش کنونی کسی بر نمی‌خیزد.

گذشته از این، «قمیص» در شعر الجبوری دلالت‌هایی متفاوت با تصویر قرآنی یافته است. در قرآن، «قمیص» گاه توطئه برادران یوسف و ادعای دروغین آن‌ها مبنی بر کشته شدن او را راست جلوه می‌دهد (یوسف: ۱۸)، گاه موجب تبرئه همسر عزیز مصر می‌شود (یوسف: ۲۸) و گاه وسیله‌ای برای پایان درد جدایی از فرزند و بازگشت بینایی به چشمان یعقوب علیه السلام است (یوسف: ۹۳)؛ اما «قمیص»، شاعر را از توطئه‌های شوم معاصر تبرئه نمی‌کند؛ چه، از پشت و جلو دریده شده است: هُوَ ذَا قَمِیصِی، / قَدْ مِنْ دُبُرٍ، / وَمِنْ قُبُلٍ (الجبوری، ۱۹۷۱م، ص ۵۵۴): هان! این پیراهنم است که از پشت و جلو دریده شده است. با وجود این، شاعر «قمیص» را بسان زرهی می‌داند که انسان معاصر عراقی را در برابر توطئه‌های دشمنان سالم نگه می‌دارد و وسیله‌ای برای نجات اوست. به اعتقاد شاعر، انسان معاصر احتیاج به «قمیص یوسف» دارد تا در مقابل دشمنان از خود محافظت کند و وسیله آزادیش را فراهم سازد. تجربه جنگ، تحریم، محاصره، آوارگی و سرانجام نجات مصریان از قحطی هفت‌ساله به این نکته اشاره می‌کند که «انسان معاصر به رؤیایی صادقانه و امیدبخش نیاز دارد تا مقتدرانه به امور خود رسیدگی کند» (ملا ابراهیمی و دیگران، ۲۰۲۰م، ص ۲۸).

کاربست واژگان دیگری در قصیده، همچون «سَعَّ عِجَافٌ» و «سَعَّ سَنَابِلٌ» بیانگر این حقیقت

است که کشورهای اسلامی همواره در گذشته و حال، در معرض توطئه و نیرنگ دشمن قرار داشتند؛ نیرنگ‌هایی که از کینه و حسد دشمنان سرچشمه می‌گیرد و روزبه‌روز شعله‌ورتر می‌شود: «وَتَفْتُنُ فِي الْعُقَدِ». اما الجبوری امید دارد که این حسادت‌ها موجب هلاکت دشمنانی شود که برای ملتش رنج و درد را به ارمان آورده‌اند و آرزو می‌کند تا خود بدان‌ها گرفتار آیند: «فِي حَلْقِي دَمٌ مِنْ كَيْدِ مَا كَادُوا، وَفِي أَعْنَاقِهِمْ مَنِّي، جِبَالٌ مِنْ مَسَدٍ». شاعر در این اشعار، اشاره به آیاتی از دو سوره ناس و مسد دارد. واژه «جبل» در قرآن به صورت مفرد آمده، ولی شاعر آن را به «جبال» جمع بسته است که نمایانگر توطئه‌های متعدد دشمنان اوست. شاعر با آوردن واژگانی چون «الحسد»، «الکید» و «المسد» امید دارد نتیجه نیرنگ دشمن به خودش بازگردد. وی به‌عنوان یکی از فرزندان سرزمین عراق، دردها و رنج‌هایی را که توسط برادران عربش به وجود آمده و ملتش را گرفتار جنگ و تحریم کرده است، به جان می‌خرد.

۲-۴. داستان حضرت مریم علیها السلام

شاعر با بهره‌گیری از این داستان قرآنی می‌کوشد تا درد و اندوه خود را ترسیم کند. سختی‌های حضرت مریم (س) در قرآن، سرانجام با بشارت ولادت مسیح علیه السلام پایان می‌یابد و جنبه مثبتی پیدا می‌کند: «يَا أُخْتُ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ أَمْرًا سَوَاءً وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَغِيًّا فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا» (مریم: ۲۸-۳۰). اما کاریست داستان مریم عذرا (س) در شعر الجبوری دلالت معکوس یافته است؛ چه، ناامیدی و ناتوانی نهایت دستاوردی است که شاعر بدان دست می‌یابد:

كَيْفَ أُبَارِكِ الرَّمَادَ، / فِي مَوَاقِدِ الْفَنَاءِ ... / وَلَيْسَ غَيْرَ الدَّمِّ، / فِي فَمِي وَفِي يَدَيَّ؟ .. / قُلْتُ لَكُمْ: / عَوَاقِرُ كُلِّ نِسَاءِ الْحَيِّ ... / نَبِيٌّ هَذَا الْعَصْرِ، / لَمْ تَلِدْهُ بَعْدُ امْرَأَةً، / وَمَرِيْمُ الْعِذْرَاءِ ... / تَهَزُّ جَذَعٌ نَخْلَةٍ جَرْدَاءِ ... / يَا أُخْتُ هَارُونَ، / مَتَى يَسْقُطُ ذَاكَ الرُّطْبُ الْجَنِيِّ؟ ... / يَا أُخْتُ هَارُونَ، / مَتَى يَنْطِقُ طِفْلُكَ النَّبِيِّ؟ ... (الجبوری، ۱۹۷۱م، صص ۴۱-۴۲).

چگونه خاکسترهای اجاق‌های خانه را برکت دهم؛ درحالی‌که چیزی جز خون در دست و دهانم نیست. به شما گفتم: همه زن‌های محله عقیم هستند. هنوز هیچ زنی پیامبر این عصر را نزاده است. مریم باکره تنه درخت خرما بی‌ثمر را تکان می‌دهد. ای خواهر



هارون، چه زمانی آن خرماي تازه فرو می‌افتد؟ ای خواهر هارون، فرزند پیامبرت کی به سخن می‌آید؟

در شعر الجبوری به خاطر تولد مسیح، نجات‌دهنده انسان از تاریکی، بشارت مثبتی وجود ندارد و تنها کشتار و ویرانی در جامعه معاصر به چشم می‌خورد: «وقد رأیتُمْ بِصَمَاتِکُمْ عَلٰی جِبْنِي ... / فَمَا الَّذِي تَنْتَظِرُونَ؟ / وَقَعُوا الْقَرَارَ، / وَأَعْدَمُونِي» (الجبوری، ۱۹۷۱م، ص ۴۳): اثر انگشت را روی پیشانی ام دیده‌ای ... پس منتظر چه هستی؟ آن‌ها تصمیم‌شان را امضا و مرا اعدام کردند. شاعر از طریق تناص با این داستان قرآنی، زندگی انسان معاصر در جوامع عربی را به تصویر می‌کشد که در لبه پرتگاه قرار گرفته است. خواننده در داستان قرآنی، ابتلای حضرت مریم عذرا (س) در هنگام سختی ولادت مسیح ﷺ را مشاهده می‌کند، اما این همه درد و رنج در نهایت با از بین رفتن تمام بدگمانی‌ها به پایان می‌رسد و به خیر و شادمانی منتهی می‌شود. در آنجا طفل تازه متولدشده در گهواره سخن می‌گوید و از مادر پاکدامن خود دفاع می‌کند؛ اما در شعر الجبوری که تصویری از اوضاع زمان معاصر اوست، دردها و رنج‌ها یکی پس از دیگری بر شاعر و هموطنانش هجوم می‌آورد، ناتوانی و ناامیدی سراسر جوامع عربی را فرا می‌گیرد و ملت‌ها را به سوی خواری و ذلت سوق می‌دهد. «بااینهمه، هنوز روزنه‌های امید در وجود شاعر زنده است و در انتظار گشایشی در کارها به سر می‌برد» (هلال، ۲۰۱۰م، ص ۸۱). به کار بردن کلمه «أَعْدَمُونِي» در پایان قصیده، نهایت سستی و فقدان اقتدار در جامعه معاصر عربی را نشان می‌دهد که در صورت بروز تحولی درونی، به بیداری ملت‌ها از خواب غفلت می‌انجامد.

۲-۵. داستان اصحاب فیل

شاعر در قصیده «البیرق» به داستان سوره فیل گریز می‌زند و می‌گوید:

بِسِيفِي تَقْتَحِمُ الْغَمْرَاتِ، / وَعِنْدَ مِثَارِ النَّفْعِ تَصُولُ ... / وَأَنَا فَارِسُهَا الصَّعْبِ، / وَخَوَاصُّ لَهَا
/ حَيْثُ السَّاحَاتُ صَلِيلٌ / وَالْأَفَاقُ صَهِيلٌ ... / جَمَحْتُ بِي، / أَوْ جَنَحْتُ / لَا فَرْقَ، / أَعْنَتْهَا
بِيَدِي / وَالشَّاهِدُ أَيْلُولٌ ... / وَحَدِي فِي السَّاحَةِ مَا زَلْتُ، / أَنَا الْبَيْرَقُ، / وَالسِّيفُ الْمَسْلُوبُ
... / بِدَمِي حَصَنْتُ بِلَادِي / وَبِخَطْوِي أَدْنَيْتُ الْأَنْجَمَ، / مِنْ كَفِّي ... / صَيْرْتُ عِرَاقَ الْعَشَقِ /
حَقُولاً آمِنَةً / وَمَنْحَتْ فُرَاتِيهِ عَيْونِي / فَسَعَى النَّحْلُ إِلَى ... / وَأَنَا أَفْتَحُ لِلطَّيْرِ نَوَافِذَ دَارِي / وَأَرُدُّ

المَارِقَ وَالضِّلِيلُ ... / وحدي في الساحة، / لي صوتي، / ويداى، / ولي ماء جيني ... / فليقرع
 «كورش» / طبل الحقد، / أمام حصوني ... / وليقبيل أصحاب الفيل ... / والحب وما أعطى
 / والسيف وما سوى / إن خيولي ناژ تسعى / وحجارة غيظي، / من سجيل ... (الجبوري،
 ۱۹۷۱م، ص ۳۴۵).

به وسیله شمشیرم در نبردها حمله می‌کنم. هنگامی که گردوغبار بلند می‌شود، من سوارکار
 روزهای سختم. در آتش‌ها شعله‌ور وارد می‌شوم؛ درحالی‌که صدای چکاچک شمشیر و
 شیبه اسب‌ها، کرانه‌های میدان نبرد را در بر گرفته است. من تنها پرچم‌دار میدان نبردم.
 شمشیرم را آخته و با خونم از کشور دفاع می‌کنم. در نتیجه با قدم‌هایم ستارگان را به
 یکدیگر نزدیک کردم. با دستانم کشتزارهای عراق محبوب خود را ایمن گرداندم. درخت
 خرمايش به سمتم می‌آید. پنجره‌های خانه‌ام را برای پرندگان باز می‌کنم. یک‌تنه به
 سرکشان فریب‌دهنده پاسخ می‌دهم. اصحاب فیل روی می‌آورند. سوگند به عشق و آنچه
 که می‌بخشد. سوگند به شمشیر و آنچه که از بین می‌برد. اسب‌هایم آتش و سنگ‌های
 خشمم از سجیل است.

شاعر با به کار بردن کلماتی همچون «مثار النقع، تصول، البيرق، السيف، المسلول»، درگیری،
 قدرت‌طلبی، جنگ و اختلاف در دوره معاصر را به تصویر می‌کشد. عبارت «إن خيولي ناژ تسعى»
 بیانگر برانگیخته شدن وجدان و روحیه مقاومت و ایستادگی در برابر ستمگران است. لفظ «البيرق»
 نشان از حالت درونی شاعر دارد که خواستار روشنایی و طلوع سپیده‌دم از لابه‌لای تاریکی‌های
 زمانه خود است. همچنین می‌تواند بیانگر برافروخته شدن آتش درونی شاعر باشد. «البيرق»
 نمادی از آرزوهای قلبی شاعر و سرچشمه فعالیت و حرکت و استمرار آن‌هاست. همچنین «بیانگر
 روشنایی و زیبایی است و رمزی برای آزادی به شمار می‌رود که بازدارندگی و برانگیخته شدن از
 ویژگی‌های بارز آن است» (عبدالله، ۲۰۱۳م، ص ۱۲۴). اما رواج سیاست‌های ظالمانه در جهان
 معاصر، این روشنایی را خاموش کرده است و از پیشرفت و تحقق نشاط و آزادی جلوگیری می‌کند.
 در واقع «البيرق» بسان گلی است که به آب و آزادی و فعالیت نیازمند است تا شکوفا گردد.

ترکیب‌های چون «وليقبيل أصحاب الفيل» و «وحجارة غيظي من سجيل» با آیاتی از سوره
 فیل تناس دارد: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ وَأَرْسَلَ



عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ تَزْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ» (فیل: ۱-۵). شاعر با به کار بردن این کلمات، می‌خواهد سرنوشت کسانی را بیان کند که خواستار از بین رفتن تمدن عربی و انهدام آن، همچون ویرانی کعبه هستند؛ از این رو وی تمام توان خود را برای ترویج روحیه مقاومت در میان ملتش به کار می‌گیرد و به‌رغم برخورداری دشمنان از تجهیزات و تسلیحات مدرن، بر آن‌ها می‌تازد. به اعتقاد شاعر ملت‌های عربی ضعیف نیستند و سرنوشت آن‌ها مورد توجه رحمت الهی قرار دارد. خداوند همان‌گونه که با لطف خود سرزمین مکه را از دست سپاه ابرهه نجات داد، ملت‌های عربی را نیز از دست دشمنان معاصر می‌رهاند. الجبوری با کاربرد کلماتی چون «بِسْفِي تَقْتَحِمُ الْغَمْرَاتِ، وَعِنْدَ مَثَرِ النَّقْعِ تَصُولُ وَأَنَا فَارِسُهَا الصَّعْبِ، أَنَا الْبَيْرَقُ، وَالسَيْفُ الْمَسْلُوبُ، بِدَمِي حَصَنْتُ بِلَادِي وَبِخَطْوِي أَدْنَيْتُ الْأُنْجُمَ، إِنَّ خِيُولِي نَارٌ تَسْعَى» شجاعت خود و قومش را به تصویر می‌کشد. عبارت «إِنَّ خِيُولِي نَارٌ تَسْعَى»، این نکته را بیان می‌کند که ملت عراق قومی شجاع و دلاور است؛ از این رو همواره از امداد الهی برخوردار می‌شود و گذشته‌ها عرب‌ها نیز آکنده از صحنه‌های مقاومت در برابر ستمگران است.

۲-۶. تناص با مفردات سوره نساء

افزون بر کار بست داستان‌های قرآنی، معد الجبوری از مفردات و ترکیب‌های قرآنی نیز به صورت‌های گوناگون بهره برده است. شاعر در قصیده «خطوة أخری» با استفاده از اسلوب قرآنی می‌گوید:

بَيْنَ الْيَقْظَةِ وَالنَّوْمِ، / تَرَاءَى لِي، / أَنِّي أَتْبَعُ نَجْمًا مَجْهُولًا / وَأَتَانِي صَوْتُ / قَالَ: / «اطْلُعْ مِنْ هَذَا الْوَادِي / أَوْ لَمْ تَكُنِ الْأَرْضُ بِوَأَسْعَةٍ / فَتَهَاجِرُ فِيهَا؟» / وَبَطْرُقَةَ عَيْنٍ، / أَبْصَرْتُ الْأَشْيَاءَ أَمَامِي (الجبوری، ۱۹۷۱م، ص ۲۰۶): در میان خواب و بیداری به نظرم رسید که ستاره‌ای ناشناس را دنبال می‌کنم. صدایی شنیدم که می‌گفت: آیا تو از این دره بیرون آمدی؟ آیا زمین آن‌قدر پهناور نبود که از آن کوچ کنی؟ در یک چشم به هم زدن، چیزهایی را در مقابلم دیدم.

الجبوری با استفاده از واژگان و ساختار قرآنی می‌کوشد تا اوج شرافت و عزتمندی ملت عرب را به تصویر بکشد. ارزش این قصیده بدین جهت است که شاعر، مقاومت و ایستادگی خود را از

قرآن الهام می‌گیرد؛ آنجا که خداوند متعال می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا (نساء: ۹۷) ... وَمَنْ يَهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (نساء: ۱۰۰).

به اعتقاد شاعر، چنانچه زندگی عزتمندانه در این سرزمین برای او فراهم نباشد، می‌بایست هجرت کند. واژه «تُهَاجِر» مفهوم امید و خوش‌بینی به طلوع صبح روشن را تداعی می‌کند و به نیکی‌ها بشارت می‌دهد؛ گویی شاعر در درون خود همچنان امیدوار است؛ از این رو پیوسته کلماتی را به کار می‌برد که بر طلوع آزادی دلالت دارد؛ گویا می‌خواهد تحمل دردها و سختی‌ها برای او آسان گردد. چنگ زدن به سرچشمه صبر و استقامت در جامعه معاصر عربی، ضرورتی است که گریزی از آن نیست؛ چه، موجب رهایی از تاریکی‌ها و سستی‌ها می‌شود. کاربرد کلمات مثبتی چون «طلوع» از تحقق آزادی در آینده‌ای نزدیک خبر می‌دهد و روزنه امید را به هنگام سختی‌ها در برابر شاعر می‌گشاید.

۷-۲. تناص با مفردات سوره بروج

شاعر با به کار بردن آیاتی از سوره بروج، راه‌هایی را که موجب تعالی و رشد انسان می‌شود، آشکار می‌سازد. به اعتقاد او، خورشید آرزوها از پس مصائب و دردها طلوع می‌کند؛ تا جایی که شاعر فریاد می‌زند، مرگ را زندگی می‌بیند و زندگی‌اش را بسان چراغی می‌خواهد که راهنمایی برای آرزوها و آزادی باشد:

أنا الشاهدُ والمشهودُ، / اندلعي يا صرخاتِ الأخدود، / اندلعي / وتوهجُ يا جرحُ، / من الجرحِ، وليس سوي الجرحِ، / بجىءُ البرقُ، / توهجُ يا جرحُ، / ودوري يا عجلاتِ الحمى / ما جاء به السيلُ، / رماء على الجرفِ، / وما علّق من أقرط، / في الأذانِ الصمِّ، / تساقطُ، / قِرطاً قِرطاً ... / شارةُ برقٍ، / بينَ السبابةِ والوسطى ... (الجبوری، ۱۹۷۱، ص ۵۷۹).



من گواه و مورد گواهی هستم. بشکنید ای کاخ‌های اصحاب خندق؛ بشکنید. زخم‌ها بدرخشید. از زخم فقط زخم، روشنایی می‌آید. زخم‌ها بدرخشید. ای چرخ‌های بیمار، آنچه را که سیل آورده بود در گوشه‌ای انداخت. گوشواره‌ها از گوش‌های ناشنوا آویزان است. گوشواره‌ها یکی پس از دیگری می‌افتند. نشان برق بین انگشت اشاره و وسط نمایان است.

ابیات فوق اشاره به آیات ابتدایی سوره بروج دارد؛ آنجا که خداوند متعال می‌فرماید: «وَالسَّمَاءِ دَاتِ الْبُرُوجِ وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ النَّارِ ذَاتِ الْوُقُودِ إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ» (بروج: ۱-۷). شاعر با کار بست عبارات‌های «أنا الشاهدُ والمشهودُ/ اندلِعی یا صرختِ الأخدود»، می‌خواهد با الگوی قرآنی و تأثیر معنوی آن، وجدان‌های خفته جهان عرب را بیدار کند و عزت و غیرت را با قلب‌های آن‌ها همراه سازد. ذکر کلمات «الشاهد والمشهود» به‌خاطر این است که خواننده درباره آن تفکر کند. خداوند مردان و زنان مؤمن را امتحان می‌کند. هرچند آن‌ها از طرف دشمنان کافر آزار و اذیت شوند، چنانچه در برابر کافران صبر پیشه کنند، خداوند به آن‌ها پاداشی نیک می‌دهد و آن‌ها را از دست ستمگران می‌رهاند. دشمنان نیز طبق وعده الهی به عذابی دردناک گرفتار می‌آیند. «داستان «اصحاب الأخدود» مثالی برای جواب قسم مقدّر است که همان آزمایش مؤمنان باشد» (حجازی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۸۴۷). استفاده از کلماتی همچون «اندلِعی، تَوْهَجُ، جرحُ» نمایانگر خشم و ناراحتی درونی شاعر است که بسان امواجی سهمگین، بر اضطرابش می‌افزاید و او را به تلاش برای تغییر شرایط موجود وامی‌دارد.

۲-۸. تناصّ با مفردات سوره حاقّه

شاعر با استفاده از مفاهیم قرآنی در صدد است تا عاقبت ستم را در جهان معاصر بیان کند؛ از این‌رو می‌گوید:

وعدوا ... / سَيَطَّلُ يَرْفُضُ ظَلَّكُمْ / هذا الترابُ وأهلُهُ، / والبيتُ والإرثُ المجيدُ ... / وعدوا، / فقد عصفتْ بِعادي رِيحٌ صَرَصَرُ ... (الجبوری، ۱۹۷۱م، ص ۴۷۴): برگردید. این سرزمین و مردمانش همچنان به شما پاسخ منفی خواهند داد. خانه و افتخارات به آن‌ها تعلق دارد. برگردید. تندباد ویرانگر بر قوم عاد وزیده است.



فراز آخر ابیات اشاره به آیات سور حاقه دارد؛ آنجا که خداوند می‌فرماید: «وَأَمَّا عَادُ فَاهْلِكُوا بِرِيحِ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَمْعَ لِيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعْجَازٌ نَحْلٍ خَاوِيَةٌ فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ» (حاقه: ۶-۸). شاعر در این ابیات، لحظات سخت و هولناکی را به تصویر می‌کشد که آشکارکننده صحنه‌های قیامت است. شاعر در متن شعری خود از آیات قرآنی الهام گرفته است. همان‌گونه که سرنوشت قوم عاد به خاطر فساد و تباهی به نابودی انجامید، سرانجام مفسدان معاصر نیز هلاکت و نابودی است. قداست سرزمین‌های عربی، به خاطر وجود پیام‌آورانی چون هود عليه السلام است که برای از بین بردن ظلم و فساد، سخت‌ترین رنج‌ها را به دوش می‌کشند و با ضعیفان و دلسوزان جامعه همگام می‌شوند. شاعر در عبارت «سَيُظَلُّ يَرْفُضُ ظَلْكَكُمْ هَذَا التُّرَابُ وَأَهْلُهُ، وَالْبَيْتُ وَالْإِرْثُ الْمَجِيدُ» با بهره‌گیری از میراث کهن اسلامی این نکته را بیان می‌کند که سرانجام موفقیت برای کسانی است که خود را از فساد پاکیزه کرده باشند.

۲-۹. تناص با مفردات سورة مسد

جبوری با بهره‌گیری از تصاویر قرآنی، می‌کوشد تا محدوده‌ی میان مرگ و زندگی را ترسیم کند و تصویری از مردمانی ارائه دهد که همواره در خواب غفلت به سر می‌برند و هرگز نمی‌خواهند بیدار شوند؛ از این رو در ابیاتی می‌گوید:

والغرباء خاضوا، / في دماءٍ بنیه، / وابتلع اللصوص كنوره، / وعلی رقاب الناس، / قد شدت جبال من مسد؟ ... لا مستحیل (الجبوری، ۱۹۷۱م، صص ۷۸۳-۸۷۴): بیگانگان به خاطر خون پسرانش جنگیدند. دزدها گنج‌های او را بلعیدند و بر گردن مردم طناب‌هایی از لیف خرما بستند. اینها غیر ممکن نیست.

کلمه «مستحیل» در این ابیات، بیانگر غفلت و بی‌توجهی در برابر ظلمان است که شاعر مخاطبان خود را از عواقب آن می‌هراساند؛ چه، طبق تصریح قرآن، ریسمان‌هایی از جنس لیف خرما بر گردن ستمگران آویخته خواهد شد. عبارت «قَدْ شُدَّتْ جِبَالٌ مِنْ مَسَدٍ» اشاره به آیه‌ای در سورة مسد دارد: «وَأَمْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ فِي جِدِّهَا حَبْلٌ مِنْ مَسَدٍ» (مسد: ۴-۵). «ام‌جمیل، همسر ابولهب، هیزم‌های خاردار با خود حمل می‌کرد و شب‌ها در مسیر راه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌انداخت تا پای مبارک حضرت زخمی شود. به سبب کارهایی که در دنیا انجام داد، خداوند به او بیم می‌دهد که در



قیامت حمل‌کننده هیزم جهنم خواهد بود» (ابن‌عاشور، ۱۹۸۴م، ج ۳۰، ص ۶۰۵).
به اعتقاد شاعر چنانچه دشمنانی در صدد از بین بردن تمدن عربی و اسلامی برآیند، به گرفتاری و عذاب دچار خواهند شد. شاعر در نظر دارد تا روحیه بیداری را در جامعه عربی تقویت کند؛ لذا تکرار سه‌باره «مستحیل» در این قصیده، نشان از «شدت گرفتن روحیه ناامیدی در جوامع عربی» دارد (عبدالله، ۲۰۱۳م، ص ۹۴) و شاعر با بهره‌گیری از تصویر قرآنی و عنصر تکرار، می‌کوشد اعتماد به نفس و امیدواری را جایگزین نومیدی کند.

۲-۱۰. تناص با مفردات سوره ضحی

شاعر در قصیده «الرحی» با سوره ضحی تناص برقرار می‌کند. در واقع «الضحی» فریادی از اعماق وجود شاعر است. او با این فریاد، به دنبال نیرو یا صدایی قدسی می‌گردد تا بین ازل و ابد پیوند برقرار کند:

والضحی ... / کلّ یوم، یکفی هاتین، / أنتشل القلب، / من بین فکی رُحی ... / أتَحَسَّسُ
أنفاسه، / وأقول: اصطبِرْ یا فؤادی ... / کلّ یوم، / أجس جبین بلادی ... / وأقول: / اصبرِ یا
بلادی ... / والضحی ... / کلّ یوم أمامی تعصف ریح الیلى / والبشاعة ... / وکؤوس الرضا
والقناعه ... / تهشّم بین الأیادی ... / وأقول: اصبرِ یا بلادی ... / کلّ یوم، بعینی هاتین، /
أبصر رُوحی / تطلع من جسدي / وتطّقُ أمامی مثل فُقاعه ... / ثمّ أطلعُ ثانیةً، / من رَمادی
... (الجبوری، ۱۹۷۱م، صص ۴۳۵-۴۳۶).

هرروز صبح با این دو کف دست، دل را از آواره‌های سنگ آسیاب بیرون می‌کشم. نفسش را حس می‌کنم. می‌گویم: قلبم، صبور باش. هرروز نبض پیشانی کشورم را حس می‌کنم و می‌گویم: کشورم، صبور باش. سوگند به ضحی! هرروز در مقابلم باد مصیبت و زشتی می‌وزد و جام‌های خشنودی و قناعت میان دستان له می‌شود. اما می‌گویم: کشورم، صبور باش. هرروز با این دو چشمم روحم را می‌بینم که از تنم بیرون می‌آید و در مقابلم بسان دامی می‌گسترده. سپس دوباره از خاکسترم سر برمی‌آورم.

این اشعار، عبارات سوره ضحی را برای مخاطب تداعی می‌کند. «ضحی» به معنای روز و روشنایی است. علت نام‌گذاری سوره بدین نام به سبب آن است که مدتی وحی بر پیامبر ﷺ

نازل نشد. به همین دلیل، برخی از دشمنان، او را شماتت کردند و گفتند که خداوند پیامبرش را رها کرده است. پس از آن، سوره ضحی نازل شد و موجب خوشحالی آن حضرت گردید. خداوند به پیامبرش مژده می‌دهد که هرگز او را رها نمی‌سازد و به او مژده می‌دهد که خداوند آن‌قدر به او عطا خواهد کرد که خشنود گردد (سیوطی، ۱۳۹۵، صص ۵۶۸-۵۶۹). در آخرین بخش سوره، سرگذشت زندگانی پیامبر را یادآوری می‌کند که خداوند چگونه او را مشمول رحمت قرار داده و در سخت‌ترین لحظات زندگی به او توجه کرده است؛ از این‌رو در آیات پایانی به پیامبر دستور می‌دهد به شکرانه این نعمت‌ها به تیمان و مستمندان مهر ورزد و نعمت‌های پروردگار را بازگو کند: «وَالضُّحَىٰ وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ وَلَآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَىٰ وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» (ضحی: ۱-۱۱).

شاعر در این قصیده با الهام از سوره ضحی، از آزادی انسان در مقابل خودکامگی مستبدان سخن می‌گوید. او می‌خواهد در جامعه‌ای که ارزش‌های معنوی در آن کم‌رنگ شده است، فریاد رسای ملت‌ها باشد تا صدای واحدی در جامعه انعکاس یابد. گویی آتش نگرانی، قلب شاعر را می‌سوزاند؛ زیرا کشورش به صحرای خشکیده‌ای می‌ماند که در آن گرسنگی و محاصره و جنگ بیداد می‌کند. این سرزمین به‌خاطر دست یافتن ستمگران به منافع زودگذر مادی، در باتلاق فرو رفته است و اندیشه و اخلاق در آن جایگاهی ندارد. دیگر زادگاه شاعر، مدینه فاضله نیست و عراق نیز مهد تمدن عربی به شمار نمی‌رود. در چنین شرایطی شاعر نمی‌خواهد در برابر ترس و نگرانی و اندوه تسلیم شود و از جهنم دنیایی به جهنم وسیع اخروی رهسپار گردد؛ بلکه می‌کوشد تا به‌رغم سختی‌ها زندگی کند و بر اندوه و غم و درد فائق آید. او با سلاح شعر، با ناامیدی‌ها و دشمنان و دزدان ارزش‌ها می‌جنگد و برضد آن‌ها قیام می‌کند. الجبوری آیاتی از قرآن را فریاد می‌زند که بشارت‌دهنده تولدی دوباره از دل آتش و دریای خون است. او امیدوار است تا در کشورش امنیت و آسایش و راحتی سایه افکنند و صدای ایمان مردم آن به آسمان‌ها برسد.

نتیجه‌گیری



در راستای دست‌یابی به پاسخ سؤال‌های پژوهش، نتایج به‌دست‌آمده در مقاله را می‌توان در محورهای زیر بیان کرد:

در پاسخ به سؤال اول، پیام‌هایی که بازآفرینی میراث‌های قرآنی در شعر معد الجبوری برای مخاطبان امروزی دارد، تبیین و بررسی شد. در این راستا گفتیم که انگیزه‌های سیاسی و اجتماعی در سرزمین‌های عربی و اسلامی سبب شده است تا معد الجبوری در اشعار خود به کاربرد وسیع میراث دینی و قرآنی روی آورد. در واقع شاعر خود را در شرایط سیاسی دشوار یا فضایی رعب‌آور می‌یابد که مخاطب از درک مراد او ناتوان است؛ ازین‌رو به کاربرد تصاویر قرآنی روی می‌آورد تا با الهام از مفاهیم والای قرآنی، حوادث و رخداد‌های معاصر جوامع اسلامی به‌ویژه کشور عراق را تحلیل و فاجعه‌ها و مصیبت‌های گریبان‌گیر قشر ستم‌دیده این کشور را ریشه‌یابی کند. بدین جهت فضای غم‌انگیز اما امیدبخشی بر شعر او سایه افکنده است. شاعر با توجه به اشغال کشورش در مقاطع مختلف تاریخی توسط متجاوزان و اختناق حاکم بر این سرزمین، زبان قرآن را بهترین گزینه بر برای تبیین آرای خود می‌داند تا گوش شنوایی برای صدای خود بیابد. افزون بر آن، کاربرست میراث دینی و استحضار داستان‌ها، واژگان، مفاهیم و شخصیت‌های قرآنی موجب پرباری زبان شعری الجبوری شده است. در واقع شاعر با تمسک به تمدن اسلامی، می‌خواهد روحیه دینی در مقابله با ستمگران را در جامعه عراق احیا و مردم را از خواب غفلت بیدار کند؛ ازین‌رو می‌کوشد تا با تکرار شخصیت‌ها و رخداد‌های قرآنی، افق دلالتی تازه‌ای به شعر خود ببخشد.

در پاسخ به سؤال دوم باید گفت که شاعر در این دسته از اشعار، از تکنیک‌های مختلف زبانی در ارتباط با قرآن بهره برده و تصویرپردازی‌های حسی و بدیعی و کارکردهای زیباشناختی گوناگونی را ارائه کرده است. لایه‌ها و معانی برداشت‌شده از زیرساخت‌های عمیق زبانی که از لابه‌لای معانی ثانویه کلام در کارکرد جمله‌ها با انواع تقسیم‌بندی‌های مختلف چون جملات خبری، انشائی، فعلیه و اسمیه نهفته است، به کامل‌ترین شکل در اشعار الجبوری نمود یافته است؛ در نتیجه، این اشعار در زاویه قرآن کریم، از شکل زبانی صرف خارج شده و حالت ادبی و بلاغی به خود گرفته است؛ گویی شاعر می‌خواهد زبان عاطفه و عقل را با هم درآمیزد تا به بالاترین حد از تأثیر و کنش دست یابد. کاربرست صور خیال گوناگون، چون تشبیه و استعاره و کنایه، در این دسته از

اشعار، به زبان صریح شاعر نوعی پیچیدگی معنایی می‌بخشد و سبب می‌شود تا خواننده با ذوق و قریحه خود آن را موشکافی کند و گوهر معنا را دریابد؛ همچنین تکرار مضامین مشترک با انواع شگردهای مختلف زبانی، تأکید، تقدیم و تاخیر در این اشعار سبب شده است تا شکل عادی زبان در این سروده‌ها تغییر کند و به سمت هنجارگریزی معطوف شود و در نتیجه، تأثیرپذیری بیشتر مخاطب را به دنبال بیاورد.



كتاب نامه

قرآن كريم

- ابن عاشور، محمد طاهر. (١٩٨٤م). تفسير التحرير والتنوير. الدار التونسية. بستانى، بشرى. (٢٠١٥م). وحدة الإبداع وحوارية الفنون. دار فضاءات. بستانى، بشرى. (بى تا). شعر معد الجبوري: عنفوان التجربة وتوهج الصحاري. بى تا. جبوري، معد. (١٩٧١م). الأعمال الشعرية الكاملة. دار فضاءات. جمال باروت، محمد. (٢٠٠٩م). حركية الرمز في شعر محمود درويش. مركز الدراسات الوحدة العربية. خازن، على بن ابراهيم. (بى تا). لباب التأويل في معاني التنزيل. دار المعارف الكبرى. راستگو، كبرى. (١٣٩٩). بررسى كارگرد بلاغى و معنای اوزان صرفى در تبیین اعجاز بیانی قرآن. مطالعات قرآنت قرآن، ٨(١٥)، ٥٧-٧٨. doi: 10.22034/QER.2021.5439
- ربابعة، موسى. (٢٠١١م). آليات التأويل السيميائي. مكتبة آفاق. زحيلي، وهبه. (١٩٩١م). التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج. دار الفكر. سيوطى، جلال الدين. (١٣٩٥). لباب المنقول في أسباب النزول (عبدالكريم ارشد، مترجم). امام محمد غزالى. عبدالله، اخلاص محمود. (٢٠١٣م). العنوان في شعر معد الجبوري-دراسة سيميائية [پایان نامه منتشرشده كارشناسى ارشد]. دانشگاه موصل.
- علاق، على جعفر. (٢٠١٣م). حداثة النص. دار فضاءات. فرضى، محمدباقر. (١٤٠٢). نقد شبهات مستشرقان در مورد اشکالات صرفى و نحوى قرآن. قرآن پژوهى خاورشناسان، ١٨(٣٤)، ٢٥٧-٢٩٢. doi: 10.22034/JQOPV.2023.8448
- ملا ابراهيمي، عزت و همكاران. (١٤٤١ق). فضاء الشعر وحضور الحلم: من التشكيل الى التدليل؛ قراءة في تجربة معد الجبوري الشعرية. دراسات في العلوم الانسانية، ٢٧(٢)، ١٩-٣٩. DOR: 20.1001.1.23834269.1441.27.2.2.9
- ملا ابراهيمي، عزت؛ و الياسى، حسين. (٢٠١٩م). جمالية المكان المغلق والمفتوح في شعر معد الجبوري. دراسات في اللغة العربية وآدابها، ١٠(٢٩)، ١-٢٠. <https://doi.org/10.22075/lasem.2020.17329.1175>
- هلال، عبدالناصر. (٢٠١٠م). الشعر العربي المعاصر: انشطار الذات وفترة الذاكرة، دار العلم والإيمان.



Introduction:

Today, intertextuality is one of the most prevalent central ideas in the field of literary criticism, with its roots traceable to contemporary linguistic thought. The broad scope of the concept of intertextuality has led to various definitions. Among contemporary critics and theorists, Julia Kristeva provides the most fundamental definition of intertextuality, describing it as "the creation of a new text through its connection and interaction with other texts" (Mortaz, 1991, p. 14). Other contemporary critics have also defined intertextuality as "a permutation of texts, where multiple utterances taken from other texts intersect and neutralize one another" (Allen, 2006, p. 53). Many Arab critics believe that the term intertextuality existed in the legacy of ancient Arabic criticism and was referred to by terms such as *tam n* (incorporation), *talm* (allusion), *ish ra* (reference), *iqtib s* (borrowing), plagiarism, and opposition (Azzam, 2001, p. 42).

Since the Quran is a sacred text filled with inspiring concepts and stories, poets have long paid attention to incorporating Quranic verses into their poetry. They have always sought to draw from the pure thoughts of the Quran and recreate them based on their personal experiences. Thus, in this study, the authors analyze the intertextual relationships of the Quran in the poetry of Maad al-Jubouri and examine their semantic implications.

Research Methodology:

This study uses a descriptive-analytical method to identify the most significant goals and semantic implications of the Quranic heritage in the poetry of Maad al-Jubouri. The research aims to answer two questions: What messages does the recreation of Quranic heritage in Maad al-Jubouri's poetry convey to contemporary audiences? Which linguistic techniques related to the Quran are used in al-Jubouri's poems?

Research Findings:

The findings indicate that signs of Quranic intertextuality are reflected in various forms in the poetry of Maad al-Jubouri. The poet's deep connection with the Quran allows him to appropriately use Quranic images and stories in his creative works. Drawing from Quranic concepts and principles enables al-Jubouri to express the conditions of oppressed people in the Arab world, particularly in Iraq, with rich poetic emotion and eloquence.



Results:

In response to the research questions, the results can be summarized as follows:

1. Regarding the first question, the messages conveyed by the recreation of Quranic heritage in Maad al-Jubouri's poetry were examined. It was found that political and social motivations in Arab and Islamic lands have led al-Jubouri to extensively use religious and Quranic heritage in his poetry. The poet often finds himself in difficult political situations or oppressive environments where the audience cannot fully grasp his intent. Thus, he turns to Quranic imagery to draw from its sublime concepts, analyze contemporary events in Islamic societies, particularly Iraq, and address the calamities and miseries afflicting the oppressed people of his country. Consequently, a somber yet hopeful tone permeates his poetry. Given the historical occupation of his country by invaders and the prevailing oppression, al-Jubouri sees the Quran as the best medium to articulate his views and find a receptive audience. Additionally, employing religious heritage and invoking Quranic stories, words, concepts, and characters enriches al-Jubouri's poetic language. By drawing on Islamic civilization, the poet aims to revive the religious spirit in opposing oppressors within Iraqi society and awaken the people from their negligence. Therefore, he strives to imbue his poetry with new semantic dimensions by repeating Quranic characters and events.

2. Regarding the second question, al-Jubouri employs various linguistic techniques related to the Quran in his poetry, presenting vivid and innovative imagery and diverse aesthetic functions.

How to cite

Molla Ebrahimi, E., & Raeisi, A. A. (2024). Intertextual Effects of the Holy Quran in the Poetry of Ma'd al-Jub r . *Quran, Culture And Civilization*, 5(1), 168-195. doi: 10.22034/jksl.2024.422821.1269

References

- The Holy Quran. [In Arabic].
- Ibn Ashur, Muhammad Tahir. (1984). *Tafsir al-Tarwa al-Tanwir*. Tunisian House. [In Arabic].
- Bustani, Bushra. (2015). *Wadat al-Ibd' wal-awryat al-Fun*. Faza'at Publishing. [In Arabic].
- Bustani, Bushra (no date). *The Poetry of Ma'd al-Jaburi*. [In Arabic].
- Jaburi, Ma'ad. (1971). *Complete Poetic Works*. Faza'at Publishing. [In Arabic].
- Jamal Barout, Muhammad. (2009). *The Dynamic Symbolism in Mahmoud's Poetry*. Center for Arab Unity Studies. [In Arabic].
- Khazen, Ali ibn Ibrahim. (n.d.). *Lubab al-Ta'wil fi Ma'ani al-Tanzil*. Dar al-Ma'arif al-Kubra. [In Arabic].
- Rastgu, Kabir. (2020). An Investigation into the Rhetorical and Semantic Functions of Morphological Patterns in Explaining the Quranic Eloquence. *Quranic Reading Studies*, 8(15), 57-78. DOI: 10.22034/QER.2021.5439. [In Persian].
- Rababi'ah, Musa. (2011). *Semiotic Interpretation Mechanisms*. Afagh Library. [In Arabic].
- Zuhaili, Wahba. (1991). *Al-Tafsir al-Munfi al-'Aq dah wal-Shar'ah*. Dar al-Fikr. [In Arabic].
- Suyuti, Jalal al-Din. (2016). *Lu'bb al-Manqul fi Asb' al-Nuzul*. Imam Muhammad Ghazali. [In Persian].
- Abdullah, Akhlaq Mahmood. (2013). *The Title in Ma'ad al-Jabouri's Poetry: A Semiotic Study* [Unpublished Master's Thesis]. University of Mosul. [In Arabic].
- 'Allaq, Ali Jafar. (2013). *The Modernity of Text*. Faza'at Publishing. [In Arabic].
- Fardi, Mohammad Baqer. (2023). Critique of Orientalists' Doubts about the Morphological and Syntactic Issues of the Quran. *Orientalist Quran Studies*, 18(34), 257-292. DOI: 10.22034/JQOPV.2023.8448. [In Persian].
- Mulla Ibrahim, Izat et al. (1441 AH). The Space of Poetry and the Presence of Dreams: From Formation to Evidence; A Study in Maad al-Jubouri's Poetic Experience. *Studies in Humanities*, 27(2), 19-39. DOR: 20.1001.1.23834269.1441.27.2.2.9. [In Arabic].
- Mulla Ibrahim, Izat; and Eliasi, Hussein. (2019). The Aesthetics of Open and Closed Space in Maad al-Jubouri's Poetry. *Studies in Arabic Language and Literature*, 10(29), 1-20. <https://doi.org/10.22075/lasem.2020.17329.1175>. [In Arabic].
- Hilal, Abdul Nasser. (2010). *Contemporary Arabic Poetry: Self-Eruption and Memory Turmoil*. Dar al-Ilm wal-Iman. [In Arabic].

COPYRIGHTS

©2023 by the authors. Licensee University of Quranic Studies and Sciences This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

